گزارش خبر
NEWSREPORT

کد خبر: ۵۲۳۸۴۲
پنج شنبه ۲۰ فروردین ۱۴۰۵ ۱۱:۴۲

دلنوشته همسر شهید فرهنگی جنگ رمضان

محمودم، همسر شهید تشنه لبم همیشه بیادت هستم، بدان که راهت ادامه دارد...<;br&#۴۷>

به گزارش پایگاه خبری تصمیم ۲۴، دلنوشته همسر شهید فرهنگی جنگ رمضان

بسم رب الشهداء و الصدیقین

سلام به روح پاک و ملکوتی رهبر شهید مظلوم امت اسلامی، و روح بلند پاک همه شهدای جنگ رمضان که به دست آمریکا و اسرائیل جنایتکار، به آسمان، پر کشیدند.

دلنوشته ای تقدیم میکنم به همسر مهربانم، محمود عزیزم

سلام :

سلامی به بلندای آسمانی که روح بیقرارت را مأمن و مأوای خود ساخت.

سلام همسر مهربان و همدم و مونس تنهایی ام

همدم زیباترین لحظه‌های زندگیم

سلام، حالت چطور است؟

حتماً خوبی عزیز دلم.

چند روزی‌ست خانه بی‌تو سرد و خاموش مانده؛ نبودنت مثل سایه‌ای سنگین بر دل من نشسته است.

دلم برای دست‌هایی تنگ شده که همیشه پناه من بودند، برای صدای آرامت که خستگی را از جانم می‌برد، برای لبخندی که از هر صبح، روز تازه‌ای می‌ساخت.

قریب به ۴۰ روز از آخرین دیدارمان سپری گشت و من همچنان ناباورانه زندگی را بدون توتجربه می‌کنم.

دل من تا ابد به میزبانی دل نوشته های مهربانیت گرفته شده، آن همه شور و محبتت را، آن عشق و علاقه ات را با کدامین جملات بیان کنم، چگونه عظمت روح لطیفت را به وادی توصیف بکشانم.

محمودعزیزم:

چطور همه زیبایی های وجودی ات را به روی صفحات کاغذ بیاورم، حال که تو در آسمان آبی ابدیت به خرمی سیر می کنی.

تو با تمام عظمتت همیشه خود را حقیر می خواندی بی خبر از آنکه تو عزیز خدا بودی.

خدا قلبت را به روی حقایقی از جنس نور گشود، این را از آرزوهایت، خاص دیدار رهبر شهید عزیزمان متوجه شدم که به همراه امام مان رفتی و به زیارتشان نائل آمدی و همچنین دل نوشته های عارفانه ات سندی ست برای اثبات عزیز بودنت، برای خاص بودنت و من به مقام تو غبطه می خورم.

عزیزدلم:

ندیدی چگونه از باورم نمی گذشت خبر نیامدنت، ندیدی چه حالی شدم از فراق همیشگی ات، ندیدی چگونه با دیدن پسر دلبندمان امیرحسام بابا، چطور خون به دلم میشود و دم بر نمی آورم...

درآخرین دیداری که باهم داشتیم و آن لحظه غم‌انگیز خداحافظی، اصلا" باورم نمی‌شد که این بار رفتنت بازگشتی را به همراه نخواهد داشت.

آن شب قبل از رفتنت، تو، درتب‌وتاب پرکشیدن بودی و من درتمنای برگشت دوباره از سر کلاست، اما گویا هردو یک احساس مشترک داشتیم و آن اینکه فهمیده بودیم شاید این دیدار، دیدارآخرمان باشد و من برای دوباره دیدنت باید صبری به درازای قیامت آرزو کنم.

اما می‌دانم که روح تو در خانه حاضر است و مرا دلداری می‌دهد.

توشهید شدی که تا ابد زنده بمانی

اکنون تو بر خان گسترده الهی مهمان هستی و از این رو، من شاد و خوشحالم و شهدشهادت تو، فضای خانه را معطر نموده.

اگرچه از نعمت وجودت محروم مانده ام اما دلم به مقام شهادت تو خوش است.

نه آروم میشم از گریه.....

نه یادت می‌ره از یادم....

همیشه بیادت هستم محمودم، همسر شهید تشنه لبم، بدان که راهت ادامه دارد....

راستی عزیزدلم اگر کربلا هستی برای ما هم دعا کن!!!!

«والعاقبه للمتقین»